

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
اما بعد چنین گوید بنده جانی و اسیر فانی عبد الله ...
که بعضی از اخوان ایمانی و اخلاء روحانی از این حقیر سؤال کرده
از سر اختلاف وجوه تعبیر و تعبیر بلفظ اردت نفس متکلم وحده
و اردنا متکلم مع الغیر و اراد ربک و نسبت اراده بسوی خدا
در حکایات خضر علیه السلام که در سوراخ کردن کشتی و کشتن
غلام و پنهان کردن گنج در زیر دیوار و حال آنکه
هر سه را خود خضر کرده جهت چیست که در سوراخ کردن
کشتی اردت بلفظ متکلم وحده و در فقره کشتن غلام و تبدیل
... علامی ... بلفظ اردنا ان یبدلهما ... فقره
و اما در جدار و پنهان نمودن گنجینه در زیر آن ...

در قول خود فاردنا ان یبدلهما ربهما

داود
نو دستر
فعل
ای
سر حیله

بتیسم تلفظ او را ربک ذو صلة عامری گفته است و حاصل من سر که
بر سید
حضرت علیه تکلم و جواب تفصیل این مقال و بیان این احوال آنکه چون خداوند عالم
موسی را کلیم خود قرار داد و تورات بر او نازل فرمود و در الواح
موعظه و تفصیل هر چیز را از بهشت و آیات و معجزات بدست او ظاهر نمود
از بیان
در عرض بیان
و دریا که از شکافت و فرعون با اهل او غرق شدند پس آمد بنزد
بنی اسرائیل و بر منبر بالا رفت و خبر داد بنی اسرائیل را آنچه
خداوند با وعظ و حکمت مرحمت او نازل کردن الواح و تکلم
خدا با او گفتار بمقتضای بشریت خود در مقام خاطر خود
گذرانیده خداوند خلقی اعلم از من خلق نفرموده و در نزد
خطور این خاطر بخیال او خطاب مستطاب الهی بجبرئیل
در رسید که ای جبرئیل موسی را دریاب هلاک شد زیرا که از
عجب و خود بینی هلاک شود و او را اعلام کن که در نزد
ملتقای دو بحر که ظاهر البحر فارس و روم باشد مردی هست
که بعبادت مشغول است و اعلم از تو است پس او را متابعت کن

پس

در مراحل عشق چو بیسر دلالت کارت
دریغ از جهل مرکب کسالت

پس جبرئیل بامر الهی بر موسی نازل شد و او را خبر داد بانچه امر
باو شده بود و موسی را دلالت کرد بران پس دانست موسی که
از ان خبر در نفس خود ذلت انکساری یافت و فهمید
که انچه را بنا ظاهر کرده بود خطا بوده و رعب رسیدی در دل
او پیدا شد پس موسی با خود یوشع فرمود که خداوند
مرا امر کرده که متابعت کنم مردی را که در نزد
تلاطم دو بحر است و او را متابعت کنم پس یوشع
بحکم موسی توشه راهی مهیا ساخت و ماهی
نمک زده را توشه خود قرار داد و از منزل خود
بیرون رفتند و در قطع مسافت و طی منازل کردند
تا اینکه از مجمع البحرین و میقات در گذشتند و گرسنه
و ملتفت بجهت شدند و چون از میقات خود گذشتند
و مطلوب خود را ندیده یوشع فرمود که آتنا غدانا
لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا یعنی چاشت ما را بیاور

تعجب کنی در این سفر تعب کشیده ایم و مطلب خود را ندیده ام
تا اینکه همان راه را گرفته در رفتیم و پس از پیمودن
راه در نزد تلاقی دو بحر بخدمت خضر رسیده
در حالیکه مشغول نماز بود پس موسی نشسته تا اینکه
خضر از نماز فارغ شد پس سلام کرد و برادر هم
نیز جواب سلام او را داد پس موسی بخضر فرمود
که من مأمور بمتابعت توام و آمده ام نزد تو که مرا تعلیم
دهی از آنچه که خدا بتو تعلیم کرده خضر فرمود که من موکل بعلم
بامری که تو طاقت آنرا نداری و تو هم موکل بامری
هستی که من بر آن طاقت ندارم پس خضر بحضرت موسی
بیان نمود فضایل آل محمد علیهم السلام و خبر داد او را
بآن بلاها و مصیبتها که از اعدا و ایشان بایشان
خواهد رسید دانشمند از فضایل آل محمد به حضرت موسی
بیان کرد و همگی موسی گریه کرد گریستن شدیدی

و موسی

در مراتب عقول دستور ...
در صفحه از رجال ...
علم لدنی ...
همین که تا ...

و موسی چون شنید از خضر فضائل آل محمد بود تمنا کرد از خداوند
که او را از آل محمد محسوب دارد باری تفصیل حال این
است که خداوند در کلام مجید خود خبر داده قال
له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا
خضر در جواب موسی فرمود انک لن تستطیع معی صبرا
تا اینکه موسی با دل گفت ستجدنی ان شاء الله من الصابرین
تا در تفسیر این آیه از حضرت صادق ع مرویست
که فرمود موسی اعلم از خضر بود اگر من در نزد هر دو
ایشان حاضر بودم خبر میدادم ایشان را بانکه
من اعلم از ایشان هستم و میگفتم بایشان آنچه
را که نمیدانستند چونکه موسی و خضر عالم بما کان بودند
و من عالم هستم بما کان و ما یکون تا روز قیامت
پس موسی و خضر هر دو راهی شدند تا اینکه بکشتی
رسیدند و بر کشتی سوار شدند پس خضر آن کشتی را

سوراخ از دیس موسی در مقام اعتراض برادر آمده و با او گفت
اخرقتها لتغرق اهلها یعنی کشتی را سوراخ کردی تا اینکه
اهل کشتی را غرق کنی پس خضر بموسی گفت که آیا بتو
نگفتم که تو قوه صبر با من نداری پس از آنجا رفتند
و از کشتی بیرون آمدند و بساحل رسیدند پس
در آنجا طفلی را دیدند که در میان اطفال بود پس
خضر آن طفل را کشت پس موسی بخضر گفت اقتلت
نفسا زکیة یعنی آیا کشتی نفس پاکیزه را بدون گناه
اینکه گناهی کرده باشد پس خضر بموسی امر بصبر
و تحمل نمود و از او عهد گرفت که دیگر نقض در کار
های او نکند پس از آنجا رفتند تا اینکه بقریه‌ای
رسیدند که اثرا ناحیه متفقه پس از اهل قریه
خواهش طعام و غذا فرمودند پس اهل آن قریه اباء
امتناع نمودند و اثر خرابه‌ای شکوه پس انرا

دیدند

در مراتب عبد دیدی وسکوک
عارف
در نری آن جمله
کما دائمی نس دعملنا ه من لدنا

دیدند که دیوار آن قریه مشرف بر خرابی است علما
پس خضر دست خود و بر آن دیوار گذاشت پس آن دیوار
بی خم دایستاد پس موسی بخضر فرمود که اگر میخواستی
مزدی لذاین باب از اهل القریه میگرفتی پس خضر گفت
هذا فراق بینی و بینک سانبئک بتأویل
مالم تستطع علیه صبرا تا اینجا خضر تفصیل داده دبیان
خود گفت اما السفینه فکانت لمساکین
یعملون فی البحر جمع دست آن اعیبها
و کان وراءهم ملک یاخذ کل سفینه غصبا
یعنی سبب سوراخ کشتی این بود که این کشتی ها
کیستی بود که رو برو کار میکرده اند پس اراده کردم
که عیب دار و بادت این پشتی ها بود
پس اراده کردم که آن کشتی را معیوب و سوراخ کنم
تا اینکه چون شاه غاصب جابر طمع در آن کند

دفن بود واما الغلام فكان ابواه مؤمنين فخشينا ان
يرهقهما طغيانا وكفرا فاردنا ان يبدلهما ربهما خيرا
منه يعنى ترسيديم كه كفر وطغيان اين طفل به پدر
ومادر او سرايت كند پس اراده كرديم كه بدل
نمايد پروردگار ايشان را مؤمنين بعوض اين طفل
فرزندى كه بهتر از اين طفل باشد
واما الجدار فكان لمساكين يعملون فى البحر
تا آخر يعنى جهت برپاداشتن ديوار اين بود كه اين ديوار
مال دو طفل يتيم بود در زير اين ديوار گنجى
بود از آنها وطفل ديگر رو ما در اين شهر طفل مومن
وصالح بود پس اراده كرد پروردگار كه اين
دو طفل بحد بلوغ ورشد وكمال رسند وآن
بيابند گنج خود را و بيرون آورند
رحمة تعبير لطف ارادت در ادل داد دنا

در مراتب عبودیت و سیر و سلوک [illegible]
در مرتبه نور حضور [illegible]
علم لدنی [illegible]
[illegible]

در وجه دوم اراد ربک در سیم بحسب ظاهر جه بجه
بعض مفسرین گفته این است که عیب نقص است و خداوند
منزه از نسبه نقص است و عیب و نقص از خود بنده است
و اردنا در کشتن غلام و بدل کردن آن طفل بقول
بطفلی بهتر ازو اراد جهت این است که هلاکت آن طفل
در خود نقص بود و اینجا دگرکردن عوض بدل آن از خداد
است لهذا بلفظ اردنا متکلم مع الغیر گفته و جهه
تعبیر بلفظ اراد ربک و نسبه اراده بخداوند آنکه
که بلوغ و کامل شدن اند و طفل یتیم فعل و صنع
خداوندست و بنده را در آن مدخلی نیست
وجهه معنوی در اختلاف این سه لفظ اردت
و اردنا و اراد ربک اشاره به مراتب سلوک
عارفین در سیر و توجه ایشان بسوی معبود
حقیقی خود است و چون سالک در اول سیر خود

(۱۲)

قال الله تعالی فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات

توجه او بنفس خود دادست و نظر و التفاتی بغیر نبود
نفس خود ندارد و در ظلمت نفس و انانیه خود
گرفتارست قال الصادق علیه السلام الظالم یحوم حول
نفسه یعنی ظالم اطراف نفس خود میگردد و ملتفت بما
غیر نفس خود نمیباشد و چون از این مقام بگذرد و
بدرجه تواضع برسد غیر از خود سوی به بیند و لهذا
در این حال فعل را بخود و غیر از خود نسبت دهد در
مقام مقتصد است و بعضی [illegible] چنانچه خضر ع در این حال
بلفظ اراد [illegible] مع العبد [illegible] و چون از این مقام
ترقی کند و بمقام فنای فی الله برسد در این حال [illegible]
خود را در فعل خود [illegible] نبیند و نظر [illegible] کار
خود و غایب باشد از خود و از قیودات و اضافات [illegible]
نفی خود در این آخر مقام عارف و سالک [illegible]
و در این حال فانی باشد به درجه [illegible] حد ارا

الی الله [illegible]
یعنی ظالم [illegible] خود
و خود بین باشد
و مقتصد [illegible]
و عارف [illegible]
[illegible]
کاملین [illegible]
[illegible]

ظاهر در هر چیز نبیند و چشم حقیقت او تا بشود بعید له
خدا را ظاهر بنماید از ظهورات خود و در این مقام است که
صلوات الله علیه در مناجات خود در روز عرفه در وقت
تسبیح نور حقیقت خود فرمود و انما ... کلمه اینه ... خود
أیکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو
المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک
و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل الیک
عمیت عین لا تراک و خسرت صفقة عبد لم
تجعل له من حبک نصیبا تا او یعنی ای خدا
من آیا از برای غیر از تو ظهوری هست تا اینکه
آن غیر ظاهر کننده از برای تو باشد چه
تو غائب شدی تا اینکه محتاج باشی به دلیلی
که دلالت بر تو کند و چه وقت دور شدی
تا اینکه آثار مرا دلالت کنند بر تو نور

۳۵۰

خداوند فعل [illegible] فرموده [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] [illegible] اشتباه [illegible]
[illegible] قرار داده و در [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] خداوند [illegible]

جدا نیست [illegible] انچنین که نور از [illegible] و همچنین نور از [illegible] خود جدا نیست

و زبان کارست معامله بنده که بعضی از برای

ادار محجب ترتیب شده و از باب غلبه ربوبیت فعله

بر جهت نسبت داده های فعل بنده در فعل فاعل حقیقی

خداوند خطاب به پیغمبر خود فرموده و ما رمیت

اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی چنانکه رامی فاعل

حقیقی خداوند است و بنده محل ظهور فعل خدای

خود است و بنده و صفت فعل پروردگار خود

است و فعل خداوند که جوهر آن و صفت ذات

وصف خود را غایب ساخته و فعل بنده فانی

در فعل فاعل حقیقی شده

و دیده خواهم سبب سوراخ کن

لذا [illegible] از بیخ بن

و در این جمله حضرت امیر علیه السلام

[illegible]

در [illegible] انا [illegible]

[illegible]

[illegible]

مرجوده ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله

جمله یعنی چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را

پیش از آن دیدم و علی الاعلی [illegible] تشبیه کرده

حال مؤمن بحق بآهنی که در آتش [illegible] شده

باشد پس این آهن با وصف ظهور در جلوه

آتش گشته و فانی از خودی خود شده پس آهن

که احمر شده در آتش بزبان حال خود با آتش گوید

گوید زبس بستم خیال تو گشتم پای تا سر تو

تو آمد خورده خورده رفت من آهسته آهسته

و از باب فنا رجعه بشریه و رجعه ربوبیه عارف

یعنی در آخر سیر خود در نزد وصل اقرب

پروردگار خود فعل خود را به پروردگار خود

نسبت دهد و از این جهت حضرت [illegible] رب سیر خود

در مقام قرب خود فرموده انا الله

[illegible]

بعینه الشیوخان الدنیا بالزبرج الیمنیه کلفه [illegible]

یعنی جدا در تجسم اسباب حرکت بنده و تلبس [illegible]

میبیند که منکر و تنکر [illegible] فعل جدا نیستند [illegible] حول جدا در ما

وقوله المنعم [illegible] بالنزل

و ما فعلته عن امری کشف چونکه دل او فانی در دل

حتی احد [illegible] شدا

احببته عبیدی [illegible] الذی یسمع

یعنی خود را ندید جدا از پروردگار خود باشد و این مقام با مطلع

[illegible] ظاهر شد

اهل معرفت مقام وصول بحقیقه باشد

ار خود دیده

نه این طریق که صوفیه و حلولیه خذلهم الله میگویند

سمع [illegible]

که ذات بنده فانی در ذات پروردگار خود

[illegible]

میشود یا اینکه ذات خداوند حلول در ذات

مبالغه فی [illegible]

لا [illegible] العبد

بنده میکند تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا

وباطنه [illegible]

زیرا که از واجبی ذات خداوند قدیم است

فالمراد فی اذا احببت

عبدی [illegible]

و ذات بنده حادث است و حادث با قدیم

محل [illegible]

ربطی ندارد و قدیم از قدم خود تنزل بمرتبه حدوث

الی عالم القدس

نمیکند و حادث هم از مقام حدوث خود بمرتبه

فصیر فکره

مستغرقا فی اسرار

قدم نمیکند پس معنی وصول عارف کامل

[illegible] فی حواسه

مقصوره علی [illegible]

قرب بنده بسوی فعل حادث پروردگار

النور [illegible]

مقام ذات اشاره باین مراتب عارف و سالکان

العزه [illegible] بالحجه [illegible] عن [illegible]

حتی الکون [illegible] وبصره انتهی

در مراتب عدد ... و سلوک
... ظاهر مقام حقیقت

آنچه نقل کرده از محقق طوسی علیه الرحمه که فرموده مراتب معرفة الله مثل مراتب
آتش است مثلاً ادنا و اقل مرتبه آتش آن است
که شنیده باشد که در عالم وجود چیزی هست
که هر چیز را معدوم میکند و هر چه محاذی و مقابل
او واقع شد اثر آن در او ظاهر میشود و
این موجود را باین وصف و حالت آتش می نامند
و نظیر این مرتبه در معرفت خدا معرفت عوام
اهل تقلیدات که تصدیق بدین حق نموده اند بی وقوف
و اطلاع بر حجتی نشده و اعلا از این مرتبه از حیث
معرفت کسی است که دود آتش باو رسیده
باشد و بداند که از برای این دود مؤثری
هست و اثر آن ذات آن دود است و نظیر
این مرتبه در معرفت خدا ایمان اهل نظر و استدلال
که حکم میکنند به براهین قاطعه بر وجود صانع

گردد
اندم که در راهت
بما به خورشید
زعشق ابالحسن
...

و از این حالات کسی است که حرارت آتش را احساس کرده
باشد بسبب حرارت او با آتش مشاهده
کند موجود را با نور آن آتش و نظیر این
مرتبه در معرفت خدا معرفت مؤمنین و اهل خلوص
که دلهای ایشان آرام و مطمئن شده است و
تحقیق حاصل کرده اند به خدا و به نور آسمانها
و زمین است چنانچه خود را باین وصف ذکر فرموده الله
نور السماوات والارض و بالاتر از این مرتبه کسی است
که بکلیه در آتش محترق شده باشد و متلاشی در آن گردد
و نظیر این مرتبه در معرفت خدا معرفت اهل شهود
و فنا فی الله است و این درجه بالاترین درجات اهل
عارفین است تمام شد کلام خواجه از کلمه خواجه
طوسی علیه الرحمه در کتاب اثنا عشریه نقل کرده

قال المسیح علیه السلام ... اخرجا ...
[illegible]

و نقل است از بعض اهل حکمت و از برای علم سه وجه است مکبر و تواضع و

و در وجه اول متکبر است و در وجه دوم تواضع و در

وجه سیم میداند که عالم نیست پس شرح اهل فن است

از حضرت علیه السلام است اشاره باین سه مقام است

اول که از در شکر فرموده که اظهار انابیه کرده اشاره به وجه

اول علم عالم است و در فقره دوم که خشیته فرموده دارد

ماشیم

اشاره به وجه دوم علم عالم است که مقام تواضع

و در فقره سیم که از دلت فرموده اشاره به وجه سیم

علم است و چون عالم داخل این معانی بود خود قانی

در فقره دوم دید از برای خود فعل نه نسبه و عذر از

ظاهر است به نسبه این فقره سیر آخر است در کلمات

تعبیر است به کلام حضرت علیه السلام جواب

قال الصادق ...

[illegible]

كتبه السيد محمد عبد الله بن محمد ... الداره

في ليلة التاسع من شهر شوال المكرم

سنة ١٣١٤

اللهم اغفر لي ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا

[illegible]

قال الصادق ...

[illegible]

